

تفسير أحمد

Ketabton.com

پاره ۲۹

ترجمه و تفسیر سورہ «الْمُرْتَلِّ»
امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

دیارالین: الامام محمد شاه (پیمانان) سورج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُورَةُ الْمُرْمَلِ

سوره المُرْمَل در مکه مکرمه نازل شده و دارای بیست آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

سوره «مزل» به جهت این نام مسمی شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم، در آغازین مرحله نزول وحی الهی به سوی ایشان که خود را در جامه می پیچیدند، سخن می گوید. مزل: یعنی جامه بر خود پیچیده.

معنای لفظی «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ» تقریباً با لفظ سوره «مدثر» هم معناست، در هر دوی این سوره رسول الله صلی الله علیه وسلم با وضعیتی مؤقت و صفت خاصی مورد مخاطب قرار گرفته است، زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن زمان بنابر شدت خوف و فزع، سردی شدیدی را احساس می نمود، لذا فرمود، پارچه ای بر من بیندازید، بر او پارچه ای انداخته شد، که آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیچیده شد، و این واقعه در صحیحین (بخاری و مسلم) با روایت حضرت جابر به بنام زمان فترت وحی یاد می گردد، به تفصیل بیان گردیده است. (برای تفسیر بیشتر موضوع مراجعه شود به تفسیر معارف القرآن مؤلف علامه مفتی شفیع عثمانی دیوبندی).

سبب نزول :

امام بخاری از جابر بن عبدالله روایت می کند: رسول الله صلی الله علیه وسلم از فترت وحی سخن می گفت و من شنیدم که فرمود: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصْرِي قِبَلَ السَّمَاءِ فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ قَاعِدٍ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَرُعِبْتُ مِنْهُ فَجِئْتُ أَهْلِي فَقُلْتُ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۱ فُمْ فَأَنْذِرْ ۲) إِلَى قَوْلِهِ «وَأَلْرُّجَزَ فَأَهْجُرْ ۵» فَحَمِي الْوَحْيُ وَتَتَابَعُ» یعنی: «روزی در حالی که راه می رفتم صدایی از آسمان شنیدم، نگاهم را به سوی آسمان بلند کردم، دیدم همان فرشته ای که در غار حرا نزد من آمده بود بر روی کرسی میان آسمان و زمین نشسته است. پس از آن صحنه ترسیدم و به نزد خانواده ام برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید؛ پس آن گاه خداوند این آیات را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۱ فُمْ فَأَنْذِرْ ۲» (المدثر: 1-2). تا این سخن پروردگار: «وَأَلْرُّجَزَ فَأَهْجُرْ ۵» (المدثر: 5). بعد از این، پیوسته وحی ادامه یافت.»

در روایتی دیگر از این حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «دَثِّرُونِي وَصُبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا - قَالَ - فَدَثَّرُونِي وَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا قَالَ فَانزَلَتْ «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۱ فُمْ فَأَنْذِرْ ۲ وَرَبُّكَ فَكَبِيرٌ ۳» یعنی: «مرا در جامه بپیچید و بر من آب سرد بریزید، پس مرا در جامه پیچیدند و بر من آب سرد ریختند و خداوند این آیات را نازل کرد...» و به همین سبب خداوند ایشان را «مَرْمَلٌ» یعنی «جامه بر خود پیچیده» نامید. بسیاری از علما بر این نظرند که سوره مَزْمَل نیز به همین سبب و در پی سوره مدثر و یا با اندکی تاخیر نازل شده است، و حتی برخی مفسرین، نزول سوره مزل را بر سوره مدثر مقدم می دانند.

تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره مَزْمَل :

طوری که در فوق هم یادآور شدیم ؛ سوره مزل هفتاد و سومین سوره قرآن کریم است و

بعد از سوره‌ی «مَدَّثَر» نازل شده است.

تعداد آیات، این سوره به بیست آیه و تعداد کلمات آن به دوصد و هشتاد و پنج کلمه و تعداد حروف آن به هشتصد و سی و هشت حرف میرسد. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

پیوند و مناسبت سوره‌ی مَزْمَل با سوره جن :

پایان بخش آیات سوره‌ی جن در بحث توحید و یکتاپرستی، نبوت و ابلاغ وحی الهی است و آغازگر و بلکه محور سوره‌ی مَزْمَل در مورد خاتم پیامبران صلی الله علیه و سلم است. ویا اینکه پایان سوره جن اشاره به تبلیغ رسالت پیامبران به امر پروردگار است؛ سرآغاز این سوره هم به پیامبر خاتم دستور می فرماید که به تبلیغ و هشدار پردازد و از خواب شیرین و استراحت شبانه در گذرد.

مباحث مطرح شده در این سوره:

- دعوت پیامبر اسلام به قیام شبانه برای عبادت و تلاوت قرآن کریم،
- دعوت او به صبر و شکیبائی و مقاومت و مدارا با مخالفان،
- بحث‌هایی پیرامون معاد، و ارسال موسی بن عمران به سوی فرعون،
- تخفیف دستورات شدید آغاز سوره به خاطر گرفتاری های مسلمانان،
- دعوت به تلاوت قرآن، و خواندن نماز و دادن زکات و انفاق در راه الله متعال و استغفار.

مطالب عمده و اساسی این سوره:

طوری‌که یادآور شدیم؛ عمده ترین و مهمترین و اساسی ترین مبحث این سوره همانا بخشی از حیات پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و سلم را در بعد زهد و طاعت و شب‌زنده‌داری و قرائت کتاب الله عز و جل مورد بحث قرار داده است.

همچنان در این سوره موضوعات ذیل مورد بحث قرار گرفته است:

- سوره با ندای لطیف که نمایانگر لطف و مهر و رحمت الله عز و جل است آغاز شده است، که بیانگر مهر و محبت پروردگار با عظمت نسبت به بنده و پیامبرش یعنی محمد صلی الله علیه و سلم که به منظور جلب رضایت و خشنودی الله خود را خسته می‌کرد:

«يا أيها المزمّل *قم الليل إلا قليلاً* نصفه أو انقص منه قليلاً* أو زد عليه و رتل القرآن ترتيلاً.»

- بعد از آن سوره موضوع سنگینی بار وحی را مورد بحث قرار داده که الله متعال پیامبرش را مکلف کرده است آن را تبلیغ کند و از نظر روحی و روانی خود را به مستوایی برساند که بتواند آن را حمل نماید و شب را در عبادت و زهد، زنده سپری نماید: «إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً* إن ناشئة الليل هي أشد وطئاً و أقوم قیلاً* إن لك فی النهار سبحة طویلاً. . .». (آداب شب زنده داری (قیام الیل)؛ آداب قرائت قرآن عظیم الشان؛ بشارت نزول وحی؛ مزایای شب و روز؛ آداب مسلمانی، در یاد الله بودن، از غیر خداوند بریدن، به الله عزوجل اعتماد داشتن، شکیبا بودن، از مردان بد دوری گزیدن، دنبال روزی رفتن، در راه حق جنگیدن، نماز گزاردن، بر فقرا زکات دادن و در راه خداوند وام دادن؛ خداشناسی: خداوند پروردگار ماست، صاحب و مالک شرق و غرب (همه هستی) است، جز او معبود به حقی نیست، یار و یاور بندگان است، وعده او راست

است، بر بندگان مطیع پاداش نیک می دهد؛ معاد و روز قیامت با زنجیرهای سنگین و آتش افروخته، طعامهای گلوگیر، عذاب دردناک، لرزش زمین، لرزش کوهها و بالاخره شدت روز قیامت؛ فرمان بردن پیامبر صلی الله علیه وسلم و گروهی از مؤمنان در شب خیزی از حکم الهی.

- در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور می دهد که در مقابل آزار مشرکین صبور و شکیبیا باشد و آنان را با شیوهی پسندیده ترک نماید تا الله انتقامش را از آنان بگیرد: «و اصبر علی ما یقولون و اهرهم هجرا جمیلا* و ذرنی و المکذبین اولی النعمة و مهلم قلیلا.»

- بعد از آن الله مشرکان را به عذاب و آزار روز قیامت تهدید کرده که خوف و هراس آن روز به حدی است که موی اطفال را سفید می کند: «إن لدینا أنکالا و جحیما و طعاما ذا غصة و عذابا ألیما* یوم ترجف الأرض و الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا.»

- در خاتمه ی این سوره مبارکه ، الله متعال از سر رحمت و مهر نسبت به پیامبر و مؤمنان، قیام و شب زنده داری را بر آنان تخفیف داده، تا پیامبر و یارانش برای انجام دادن بعضی از امور زندگی فراغت و فرصت کافی داشته باشند.

ترجمه و تفسیر سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ ﴿١﴾

ای جامه بر خود پیچیده! (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«الْمُرْمِلُ» (جامه بر خود پیچیده) .

تفسیر :

« يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ (1) »: ای آن که لباس را به خود پیچیده‌ای! در اصل متزمل است. و آن کسی است که خود را می‌پوشاند و لحاف بر خویش می‌کشد. «الْمُرْمِلُ» (الْمُتَزَّمِلُ): خود را پوشاننده، جامه بر سر کشیده؛ باید گفت که : استفاده از این اصطلاح در نزد عرب جهت ملاطفت و مهربانی با مخاطب است. دانشمند شهیر جهان اسلام «سهیلی، عبد الرحمن بن عبد الله» فرموده است: اعراب وقتی بخواهند نسبت به یک نفر ابراز لطف نمایند او را به اسمی که از حالتش مشتق است مورد خطاب قرار می‌دهند. از جمله طوری که در تفسیر بحر المحیط آمده است زمانیکه حضرت علی از فاطمه قهر شد و خوابید و گرد و خاک بر او نشست و پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت: بلند شو یا ابو تراب! و بدین وسیله ملاطفت و مهر خود را نسبت به او ابراز داشت و نشان داد از او عتاب نمی‌گیرد. و فایده‌ی دوم متذکر نمودن تمام افرادی است که در شب لحاف به خود کشیده و بدون هیچ دغدغه‌ای وبه فکر آرام می‌خواهند، تا متوجه شوند و شب را در قیام و یاد الله به سر برند؛ چون اسمی که از فعل مشتق شده باشد هم مخاطب و هم تمام افراد موصوف به آن صفت در آن مشترک می‌باشند. (البحر المحیط ۳۵۸/۸) .

از فحوی آیه مبارکه چنین بر می آید که : رسول الله صلی الله علیه وسلم برای آغاز یک رسالت و ماموریت عظیم بشری دعوت شده که انجام این رسالت و ماموریت بدون خود سازی قبلی نا ممکن است. بناءً در آغاز بهتر می دانیم که به شأن نزول این آیه سوره مبارکه توجه خوانندگان گرامی را جلب نمود .

شأن نزول اولین آیه این سوره :

- بزار و طبرانی به سند موهم و واهی از جابر(رض) روایت فرموده اند: قریش در دار نوده جمع شدند و گفتند: باید برای این شخص نامی بگذاریم تا مردم از او روگردان شوند. برخی از آن‌ها گفت: این مرد کاهن است. عده‌ای گفت: کاهن نیست. عده‌ای گفت: مجنون است. عده‌ای گفت: مجنون هم نیست. عده‌ای گفت: ساحر است. تعدادی سخن آن‌ها را نفی کردند و گفتند: او ساحر هم نیست. نبی کریم صلی الله علیه وسلم صحبت‌های آنان را شنید لباس پوشید و خود را در آن پیچاند. پس جبرئیل امین آمد و آیه «يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ، يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» را تلاوت کرد. (طوری که یادآور اسناد این روایت جداً ضعیف است، بزار 2276 «کشف» [طبرانی در «معجم اوسط» 2096] از جابر روایت کرده اند. هیشمی در «مجمع الزوائد» 11443 می‌گوید: در این اسناد معلی بن عبد الرحمن واسط کذاب است. «تفسیر شوکانی» 2771). (برای مزید معلومات مراجعه شود به :تفسیر و بیان کلمات

قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

- ابن ابوحاتم از ابراهیم نخعی روایت کرده است: وقتی که آیه «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ» نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را در چادر پیچانده بود. (باز هم مراجعه شود به: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف: شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).
خواننده محترم!

از علنی شدن دعوت اسلام تا هنوز چند روز و چند ماه محدود سپری نگردیده بود، که موسم حج فرا رسید، سران مشرکین قریش تشویش داشتند که دسته زایرین عرب یکی پس از دیگری به سرزمین مکه بر آنان وارد می‌شوند، بناءً لازم و ضروری دانستند که طرح شعارهای جدید تبلیغاتی را در بین این گروه علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم و دین جدیدش، مطرح نمایند، این تبلیغات با شعار واحد و هدف واحد در بین زایرین بطور منسجم و تاثیر گزار را مطرح و تبلیغ نماید، هدف اساسی این شعار ها باید این باشد تا شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم زیر سؤال برده شود، و از جانب دیگر مجالی برای تبلیغات رسول الله صلی الله علیه وسلم و مسلمانان باقی نه ماند، و دین جدید باید در بین زایرین امکان نفوذ را نداشته باشد.

سران مشرکین قریش رهبران ذی فهم خویش را به اصطلاح به جلسه اضطراری دعوت نمودند، و همه؛ به نزد ولید بن مغیره رفتند.

ولید بن مغیره مخزومی یکی از علماء معروف و یکی از جمله فصیحان مشهور قریش بشمار می رفت، او پدر خالد بن ولید و کاکای ابوجهل بود، شخص سخن سنج و با استدلال بود که مشهور به حکیم عرب بود.

سران قریش بعد از اینکه به نزد ولید بن مغیره تشکیل جلسه دادند، وی در خطاب به سران قوم گفت: در این خصوص، همگی اجماع کنید و یک سخن شوید، و هر یک به راه های جداگانه نروید، تا در نتیجه ناخواسته یکدیگر را تکذیب کنید و در برابر آراء و نظرات یکدیگر قرار گیرید! گفتند: تو خود بگو که چه باید گفت و چه باید کرد! و برای ما یک نقطه نظر واحدی شعاری مطرح کن که همه همان را بگوییم! گفت: بلکه بعکس، شما بگوئید تا من بشنوم! گفتند: می‌گوییم: که (رسول الله صلی الله علیه وسلم) کاهن است! گفت، نه به الله، او کاهن نیست! ما بسیار کاهنان را دیده‌ایم، این با وردها و سجع‌های کاهنان بسیار متفاوت است! گفتند، می‌گوییم: مجنون است! گفت: او مجنون نیست! ما مجنون‌ها را مشاهده کرده‌ایم و نیک می‌شناسیم که جنون چیست. هیچیک از علائم جنون از قبیل عوارض جسمانی، درگیری‌های عاطفی و روانی، و حالات و سواس و نابسامانی را در وجود او نمی‌یابیم! گفتند: می‌گوییم: شاعر است! گفت: او شاعر نیست! ما انواع مختلف شعر: رجز و هزج و قریض و مقبوض و مبسوط را خوب می‌شناسیم، این شعر نیست! گفتند: می‌گوییم: ساحر است! گفت: وی ساحر هم نیست! ما جادوگران و جادوهایشان را زیاد دیده‌ایم، نه دمیدنی در کار او هست، و نه گره زدنی! گفتند: پس چه بگوییم؟ گفت: به خدا! سخنان وی شیرینی خاصی دارد، و از آب و رنگی کم نظیر برخوردار است، ریشه‌ای سترگ دارد، و شاخه‌هایی پر بار، هر یک از این سخنان را که شما بخواهید مطرح کنید بر همگان معلوم می‌شود که باطل است، باز هم از همه بهتر همین است که بگوئید: ساحر

است! گفتاری آورده است که سحر است، میانه شخص را با پدرش، با برادرش، با همسرش و با خاندانش برهم می‌زند! قریشیان همین رأی و نظر را از او گرفتند و پراکنده شدند. (سیره ابن هشام، ج 1، ص 271؛ بیهقی و ابونعیم نیز در دلائل و دیگر آثارشان آورده‌اند.) مؤرخین در برخی از روایات می‌نویسند؛ زمانیکه ولید بن مغیره تمامی پیشنهادات قریشیان را رد کرد، گفتند: آن رأی و نظر بی حرف و سخن خودت را به ما ارائه کن! ولید گفت: مهلتی به من بدهید تا در این باره کمی فکر کنم! مدتی اندیشید و اندیشید، تا در نهایت همان رأی و نظری را که اخیراً از او نقل کردیم، برای آنان ابراز کرد.

خداوند متعال نیز شانزده آیه از سوره مدثر (آیات 11 تا 26) را در ارتباط با ماجرای این مباحثات قریش و اظهار نظر ولید بن مغیره نازل فرموده است که تفصیل آن در سوره مدثر بیان گردیده است.

به هر حال، شورای قریش به این تصمیم‌گیری انجامید، و قریشیان در پی اجرای آن برآمدند. در موسم حج، سر راه مردم نشستند، و هرکس که بر آنان می‌گذشت، او را از گرایش به دین جدید برحذر میداشتند، و قضیه دعوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را برای او مطرح میکردند. (سیره ابن هشام، جلد 1، صفحه 271.)

از سوی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم شخصاً به دیدار حجاج عربی می‌رفت از جمله به بازار مشهور عکاظ و مجنه و ذوالمجاز تشریف می‌برد، و آنان را به دین جدید دعوت می‌نمود.

ولی در مقابل؛ ابولهب از پشت سر آن حضرت صلی الله علیه وسلم می‌آمد و می‌گفت: که این شخص از دین برگشته و دروغ‌ساز است! (این کار ابولهب را امام احمد در مسند خود روایت کرده است: ج 3، ص 492؛ ج 4، ص 341؛ البداية والنهاية، ج 12، ص 449-450.)

مؤرخان می‌نویسند: نتیجه این شد که آن سال، همه کسانی که از قبائل مختلف عرب به حج رفته بودند، با اطلاع کافی از اخبار دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم، از موسم حج بازگشتند، و بدین ترتیب شهرت دعوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم سراسر بلاد عرب را در بر گرفت.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 10) در باره رهنمودهای الهی در آغاز و بدایت دعوت اسلامی به پیامبر گرامی محمد صلی الله علیه وسلم را مورد بحث قرار میدهد.

فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾

شب برخیز مگر کمی (از آن را). (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«قم»: به پا خیز، برخیز، شب بیدار باش، شب را زنده بدار. «قَلِيلًا»: اندکی، کمی. از شب که به استراحت و خواب می‌گذرانی.

تفسیر:

الله تعالی خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: جامه به خود پیچاندن را کنار بگذار، و برای اقامه‌ی نماز شب با شور و نشاط برخیز و ساعاتی از شب را در عبادت الله سبحان و تعالی سپری کن تا برای به عهده گرفتن امری بزرگ و وظیفه‌ای سنگین

یعنی تبلیغ دعوت و رساندن فرمان پروردگارت به مردم، آماده شوی و چشم آنان را به نور دین جدید روشن نمایی.

در آیه مبارکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به قیام لیل مأمور می شود، قیام لیل در جنب اینکه از جمله بهترین عبادت بشمار می رود، بلکه کمک کننده در برابر مشکلات دعوت و مشقت های زندگی نیز می باشد.

قابل تذکر است که قیام لیل فقط بر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرض بود. صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله (رض) درباره شأن نزول این آیه مبارکه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مجاور حراء گردیدم (بنا بر عادت ایشان) و چون مدت مجاورتم را در آن به سر رساندم، از کوه پایین شدم، بناگاه صدای را شنیدم که مرا می خواند پس به جانب راست خویش نگریستم ولی چیزی را ندیدم و به جانب چپ خویش نگریستم، باز هم چیزی را ندیدم و به پشت سرم نگریستم، باز هم چیزی را ندیدم پس سرم را به سوی آسمان بلند کردم در این وخت دیدم؛ همان کسی که در حراء نزد آمدن بود، در میان آسمان و زمین بر تختی نشسته است از هیبتش ترسیدم و بی درنگ خود را به خانه رساندم و گفتم: مرا در جامه درپچید، مرا در جامه درپچید». به دنبال آن پروردگار با عظمت «يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الْمَلُؤُوسُ» را نازل کرد.

قیام اللیل:

از فحوی آیات قرآنی، واحادیثی نبوی به این حقیقت میرسیم که: بعد از فرایض، واجبات و سنن، مهمترین عبادت و نمازی که مسلمانان به ادای آن در شرعیت اسلامی مکلف گردیده اند، نماز تهجد، یا «قیام اللیل» است. قابل تذکر است که: قیام در راستای خودسازی و قرب الهی، و در جهت اصلاح و اعتلای روح و روان و تندرستی ظاهری و باطنی انسان سازنده ترین و مؤثرترین نقشی را ایفا میدارد.

تهجد:

کلمه تهجد از ریشه (ه ج د) است. اصل هُجود به معنای «خوابیدن» است، اما در تأکید دیگری این کلمه از اضداد چون در لغت به دو معنای «در شب خفتن» و «در شب بیدار شدن» آمده است.

نام های تهجد:

علماء تهجد را با نام های متعددی یاد و مسمی نموده اند که از آن جمله میتوان: صلاة اللیل (نماز شب)، قیام اللیل (شب بیداری)، صلاة التطوع باللیل (نماز نفل شبانه)، صلاة السحر (نماز سحر)، نماز پاکان، نماز انبیاء و غیره نام برد.

تهجد در لغت، مصدر و از باب «تفعّل» است و از هجد یهجد هجوداً مأخوذ است. میگویند: هجد و أهجد، یعنی خوابید. و این کلمه در زبان عربی از اضداد است؛ یعنی دو معنای متضاد دارد، هم به معنی خوابیدن در شب است و هم به معنای از خواب بیدار شدن. (جوهری، الصحاح: ۵۵۵/۲).

تهجد در اصطلاح فقهی:

تهجد در اصطلاح فقهی همان شب زنده داری میباشد که غرض برپا کردن نماز شب، تلاوت قرآن عظیم الشأن، ذکر الله تعالی و طلب مغفرت بعمل می آید. برخی از علماء در تعریف

اصطلاحی تهجد فرموده اند: «هو صلاة التطوع باللیل» نماز نفلی که در شب خوانده می‌شود.

هکذا تعدادی از علماء میان نماز شب (قیام اللیل) و نماز تهجد فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند: خواندن نوافل از مغرب آغاز و تا طلوع صبح صادق، را قیام اللیل و یا هم نماز شب می‌نامند، ولی نماز نفلی که بعد از خواب شب ادا می‌شود، آنرا بنام نماز تهجد مسمی داشته‌اند. ولی برخی از علماء هر دو را به یک معنا گرفته‌اند. البته آموزش و روش پیامبر و عمل بیشتر علماء بر همین بوده است که بعد از خوابیدن پاسی از شب بیدار می‌شدند و نماز تهجد می‌خوانند.

صحابی جلیل القدر هر یک علقمه بن قیس و اسودبن یزید رحمهما الله در مورد نماز تهجد می‌فرمایند: «إنما التهجد بعد نومة» نماز تهجد در حقیقت آن است که بعد از خواب اداء شود. (المروزی، قیام اللیل: ۱۹)

یادداشت ضروری:

حکم نماز تهجد در نزد بسیاری از علمای اسلامی، براساس روایتی که از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل می‌فرمایند همین است که: در ابتدا نماز تهجد بر تمام امت فرض بود و حدود یک سال پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب، آن را به‌طور فرض می‌خواندند و بر آن پایبند بودند، سپس نرمی و آسانی بعمل آمد و فرضیت آن نسخ و تبدیل به نفل شد. (ابن الجوزی، زادالمسیر: ۳۵۳/۴).

«متجد»:

متجد به شخصی گفته می‌شود که در طول شب از خواب بیدار می‌شود و شروع به خواندن نماز نافله می‌کند، آن شخص را در اصطلاحی فقهی «متجد» و نمازی که وی به جا می‌آورد نماز «تهجد» مینامند.

تعداد رکعات نماز تهجد:

مطابق احادیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم، کمترین رکعات نماز تهجد دو رکعت بوده و حداکثری برای آن وجود ندارد. هر چقدر که بیشتر خوانده شود، نماز گزار ثواب و پاداش بیشتری کمایی مینماید.

ولی مطابق حدیثی که از حضرت بی بی عایشه روایت گردیده آمده است:

«ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید فی رمضان و لا فی غیره علی إحدى عشرة رکعة» (متفق علیه) (پیامبر صلی الله علیه و سلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی‌خواند)

ولی در روایتی دیگر وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «صلاة اللیل مثنی مثنی فاذا خفت الصبح فوتر بواحدة» (روایت بخاری) (نماز شب دو رکعت دو رکعت میباشد و اگر بیم از طلوع صبح داشته باشی پس با یک رکعت نماز وتر آنرا خاتمه بده).

بنابر این بایدگفت که: نماز شب را بصورت نمازهای دو رکعتی خواند، هر چند رکعات زیادی خوانده شوند، و سپس در آخر با یک رکعت نماز وتر آنرا خاتمه داد، ولی بر طبق روایتی که از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها ذکر شد، سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم اینست که یازده رکعت نماز شب خوانده شود، یعنی ابتدا چهار بار نماز دو رکعتی

میخواند که مجموعاً میشود 8 رکعت، و سپس دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر میخواند.

و طوری که در فوق متذکر شدیم، نماز شب بعد از نماز عشاء (خفتن) شروع میشود و تا قبل از طلوع فجر صادق خاتمه میابد، ولی بهتر است بعد از نماز عشاء خوابیده شود و سپس در یک سوم آخر شب نماز شب خوانده شود زیرا وقت نزول الهی است و دعاء مستجاب است.

بهترین وقت برای ادای قیام (تهجد):

بهترین وقت برای ادای نماز تهجد مطابق احادیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم، بعد از نماز خفتن (عشاء) شروع شده، و تا طلوع فجر صادق ادامه دارد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد میفرماید: «إن الله زادكم صلاة، وهي الوتر، فصلوها بين صلاة العشاء إلى صلاة الفجر» (خداوند نمازی را بر شما افزوده، که نماز وتر هست، پس آنرا بین نماز عشاء و نماز صبح بخوانید).

و بهترین وقت شب ثلث اخیر (یک سوم پایان شب) میباشد که وقت نزول الهی است (نزولی که لایق به جلال و کمال خداوند هست و کیفیت آنرا نمیدانیم)، و دعاء در این وقت مستجاب هست.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است: «إن الله تعالى ينزل كل ليلة إلى السماء الدنيا، حتى يبقى ثلث الليل الأخير، فيقول: هل من تائب فأتوب عليه؟ هل من مستغفر فأغفر له؟ هل من سائل فيعطى سؤاله؟ حتى يطلع الفجر» (خداوند متعال، در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می آید تا آنکه چون یک سوم اخیر شب باقی می ماند، می گوید: آیا توبه کاری هست تا بر وی توبه بپذیرم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا بر وی بیامرزم؟ آیا درخواست کننده ای هست که خواسته وی داده شود؟ تا آن گاه که طلوع صبح می دمد).

ولی قابل تذکر است که اگر نماز گزار خوف آنرا داشته باشد که مباد در آخر شب نتواند برخیزد و نماز وتر و تهجدش را بجاء آرد، بهتر است قبل از خوابیدن نمازش را بخواند، طوری که حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد به وضاحت چنین بیان گردیده است: «من خاف أن لا يقوم من آخر الليل فليوتر أوله، ومن طمع أن يقوم آخره فليوتر آخر الليل، فإن صلاة آخر الليل مشهودة، وذلك أفضل».

یعنی: (کسیکه از بیدار شدن در آخر شب بیم داشته باشد، پس در اول شب نماز وترش را بجاء آرد، و کسیکه بر خود اعتماد داشته باشد که میتواند در آخر شب بیدار شود پس آخر شب نمازش را بخواند، زیرا نماز آخر شب مشهود است (ملائکه آنرا مشاهده میکنند) و این بهتر است).

بهترین و افضل ترین طریقه همین است که: در ابتدای شب بخوابد و سپس در ثلث اخیر شب برخیزد و نماز تهجد و یا قیام لیل خویش را بجاء آرد.

طوری که میدانید: شب از وقت آذان مغرب شروع میشود و تا آذان فجر ادامه دارد، لذا میتوان این ساعات را تقسیم بندی نمود تا وقت یک سوم اخیر شب را برای نماز تهجد خویش معلوم کرد.

نماز تهجد بر پیامبر واجب است :

بلی طوری که یاد آور شدیم که نماز تهجد بر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب میباشد، زیرا

پروردگار با عظمت در این مورد در (آیات 1-4 سوره مزمل) خطاب به آنحضرت فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (ای جامه بر خود پیچیده، شب را زنده بدار، مگر اندکی را، نیمه ای از آن را یا اندکی از نیمه کم کن یا اندکی بر نیمه بیافزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان).

شیخ عبدالرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیات می نویسد: «در این جا خداوند او را به عبادت های فرمان داد که مخصوص او هستند. سپس او را دستور داد تا در برابر اذیت و آزار قومش شکبیا باشد، و او را دستور داد تا فرمان الهی را آشکارا اعلام نماید و به صورت علنی آن ها را به سوی خداوند دعوت کند.

پس پیامبر را به بهترین عبادت ها که نماز است و در بهترین وقت ها که شب است فرمان داده است و از آن جا که خداوند نسبت به پیامبر لطف و مرحمت داشته است او را به زنده نگهداشتن تمام شب فرمان نداده است: «فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا» شب را زنده بدار جز اندکی از آن را. سپس اندازه آن را بیان کرد و فرمود: «نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» نیمی از شب را زنده بدار یا از نیمه ی آن اندکی بکاه. یعنی یک سوم آن را زنده بدار. «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ» یا بر نصف بیافزا. یعنی حدود دو سوم شب را زنده بدار. «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» و قرآن کریم را چنان که باید شمرده و شیوا بخوان، چون اگر قرآن با ترتیل خوانده شود تدبیر و اندیشیدن در آن حاصل خواهد شد و دل ها را تکان خواهد داد و انسان را بر عبادت خدا با آیات او و آمادگی کامل برای عبادت تحریک خواهد کرد».

فضیلت تهجد در قرآن کریم :

در قرآن عظیم الشان بصورت کل 112 مرتبه در 45 سوره در باره مقام و منزلت نماز و امر به اداء آن آمده است و از آنجمله در 17 آیه آیتی درباره نماز شب (قیام اللیل) و دعوت بندگان برای برپا داشتن آن آمده است که این نشانه ای از اهمیت فوق العاده خلوت شبانه معبود با خالق خویش است.

ولی لفظ «تهجد» صرف یکبار در قرآن عظیم الشان و آنهم در (آیه ی 79 سوره ی اسراء) بکار گرفته شده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (یعنی پاسی از شب را زنده بدار! باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و نیکو برساند).

ولی قرآن عظیم الشان در مورد سایر نوافل که در قیام لیل و شب زنده داری بعمل می آید در آیات متعددی بدان اشاره نموده که : این آیات عبارتند از: (اسرا 79، فرقان 64، سجده 16 و 17، طه 30، ص 37 و 38، زمر 9، زاریات 17 و 18، طور 48، مزمل 2 و 3 و 4 و 6، دهر 25 و 26، فجر 3).

فضیلت تهجد در احادیثی نبوی صلی الله علیه و سلم :

فضیلت و فواید نماز تهجد در احادیثی متعددی ذکر گردیده، و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم، در ملاقات های متعددی خویش بر اهمیت نماز تهجد تأکید بعمل آورده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم صحابه کرام را به ادای نماز تهجد (قیام اللیل) توصیه فرموده، و در مورد فواید دنیوی نماز تهجد (قیام اللیل) تأکیداتی بعمل آورده است که ذیلاً توجه شما را به برخی از آن جلب مینمایم:

1- در حدیثی آمده است: «علیکم بقیام اللیل فإنه دأب الصالحین قبلکم»؛ نماز شب را بر

خود لازم بگیرید، زیرا مواظبت بر آن، شیوه و روش نیکان قبل از شما بوده است. (ترمذی: ۳۵۴۹).

نِصْفُهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۳﴾

(بر خیز) نیمی از شب یا اندکی از آن کم کن (۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«نِصْفُهُ»: نیمی‌ای از شب را به عبادت پرداز. «أَوْ انْقُصَ»: بکاه، کم کن یعنی کمتر از نیمی از شب را به عبادت پرداز. «مِنْهُ»: از آن، از نیمه.

تفسیر :

در آیه مبارکه می فرماید : (و آن مقدار کم از شب) نصف شب است (یعنی نصف از شب را نماز بگذار) یا از نصف هم کمی بکاه و تقلیل بده. طوری که در فوق هم یاد آور شدیم که؛ خواندن نماز (قیام لیل) هکذا تلاوت قرآن عظیم الشان در قیام لیل بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی بشمار می رود.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿۴﴾

یا اندکی بر آن بیافزای و قرآن را با تدبیر و تأمل، شمرده و شیوا بخوان. (۴)

تفسیر :

«أَوْ زِدْ عَلَيْهِ»: یا این‌که به عبادت نیمی از شب بیفزای و بیش‌تر از نیم شب را به عبادت بگذران.

یادداشت :

باید گفت که: در این آیه مبارکه الله سبحان و تعالی حداقل عبادت شبانه را یک سوم، حداکثر را دو سوم و حد وسط را نیمی از شب بیان داشته است.

«تَرْتِيلًا»: (رتل): شمرده، منظم و همراه با تدبیر.

قابل یادآوری است که: امر به ترتیل قرآن بعد از امر به قیام لیل بدین خاطر است که تأثیرگذاری نماز به قرائت قرآن و تدبیر در آن برمی‌گردد و این صفتی است که نمازگزار باید آن را در تمامی نمازهایش مد نظر داشته باشد.

«ترتیل»:

ترتیل بصورت کل چهار بار در قرآن عظیم الشان بکار رفته که از آنجمله در دو آیه مبارکه هر یک (آیه 32 سوره فرقان و آیه 4 سوره مزمل) میتوان یاد آور شد. ترتیل در آیه 32 سوره فرقان به معنای نزول تدریجی و پی در پی قرآن کریم است که با وجود تدریجی بودن نزول آن، آیات و سوره هایش هماهنگ و دارای یک هدف اند. در (آیه 4 سوره مزمل) به پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان هدایت بعمل آمده است که قرآن عظیم الشان را با ترتیل باید تلاوت کرد.

مفسرین منظور از «ترتیل» را در این آیه قرائت شمرده که همراه با آشکار کردن حروف و کلمات بدون زیاده روی و اشباع حرکات خوانده می شود.

تلاوت قرآن عظیم الشان باید طبق نظم تبیین کلمات و چینش جملات و ترتیب آیات بدون پس و پیش، هویدا و گشاده خواندن، تانی و مکث در قرائت و نهایت دقت در ادای حروف و حرکات و چینش نیکوی کلمات، اداء کردن حروف و رعایت وقف ها، تلاوت با صدای

نیکو و حزین، پیوسته و شمرده خواندن بدون شتاب و کشش شبیه به غنا باشد؛ یعنی به گونه ای تلاوت شود که حروف پشت سر هم و جدا از هم به گوش برسد. نباید فراموش کرد که: تلاوت قرآن عظیم الشان بخصوص با ترتیل نور است و هر قدر که تلاوت با تدبیر همراه باشد، نور علی نور می گردد.

قرآن عظیم الشان را باید با تدبیر تلاوت کرد: طوری که می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟» (سوره النساء آیه 82) (آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند).

واقعاً هم قرآن کتاب اندیشه و عمل است و باید آن را بررسی و واریسی کرد و تنها به تلاوت ظاهری آن نباید اکتفاء کرد. (مراجعه فرماید به سوره های: نساء /، اسراء /، فرقان /، ق /، قمر / و یوسف).

طوری که یاد آور شدیم: تدبیر در قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که قرآن عظیم الشان بدان اهتمام خاصی نموده است. طوری که در (آیه 29 سوره ص) با زیبایی خاصی می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبیر شود و خردمندان پند گیرند).

قاری قرآن باید بداند و درک کند که چه چیزی را تلاوت میکند، زمانی که قاری بر مفاهیم آیات تلاوت شده آگاهی داشته باشد، گفته می توانیم که؛ چنین تلاوت می تواند در رشد معنوی، اخلاقی، تقوا و پرهیزگاری انسان نقش مؤثری را ایفا نماید.

آنچه از انسانهای که؛ تدبیر را در تلاوت قرآن مراعات نمی نماید و خدا ناخواسته با قرآن برخوردی سطحی می نمایند، مورد توبیخ الله تعالی قرار می گیرند. طوری که می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (سوره محمد/ ۲۴) ما باید قرآن را با تدبیر بخوانیم اما در این راه باید مراقب این امر باشیم که مبادا وسوسه های شیطان مبنی بر اینکه چرا قرآن را میخوانی هنگامی که معنای آن را نمیدانی؟ به سراغ ما بیاید و این موجب شود تا تلاوت قرآن کریم را کنار بگذاریم.

باید به عرض رسانید: که تلاوت یک جزء از قرآن عظیم الشان به ترتیل بهتر از خواندن دو جزء که بدون ترتیل تلاوت گردد، زیرا طوری که در فوق بعرض رسانیده شد که هدف از تلاوت قرآن تدبیر در آن میباشد که در ترتیل این هدف بهتر حاصل میشود.

تدبیر در قرآن به معنای اندیشیدن در مقاصد است که قرآن برای بیان برای بشریت آمده است.

إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾

به یقین ما به زودی کلام سنگین به تو القا خواهیم کرد. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«سألنا» (لقی): به زودی القا می کنیم، به زودی فرود می آوریم. «قولا ثقیلا»: سخنی گران سنگ، سخنی سنگین، سخنی باوقار و با شکوه و پرارزش.

تفسیر :

«إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (5)»: کلام و گفتاری بس بزرگ و عالی قدر و مهم را بر تو نازل خواهیم کرد که دارای هیبت و شکوهی بزرگ می باشد؛ چون کلام پادشاه علام است. امام فخر رازی فرموده است: منظور از ثقیل بودنش این است که گرانقدر و

باشکوه و خطیر است، و هر چیزی که ارزشمند و عالی قدر و مهم باشد، سنگین است. و معنی گفته‌ی ابن عباس (رض) همین است که گفته است: قولا ثقیلا یعنی کلامی بزرگ. و گویا منظور اوامر و نواهی مکنون در قرآن است که بر مکلف شاق و سنگین می‌نمایند.

«قَوْلًا ثَقِيلًا» (نقل):

قول سنگین، مراد از این سنگینی می‌تواند سه چیز باشد:

1 - سخنی و الامقام و دارای قدر و منزلتی بزرگ که این قدر و مقام بر تو سنگینی خواهد کرد.

2- اوامر و نواهی و تکالیفی در آن است که بر تو و دیگر مکلفین سنگینی خواهد نمود.

3- الفاظ قرآن به گونه‌ای است که فرود آمدن و به خاطر سپردن آن بر تو سنگینی می‌کند و حقاً که بر دیگر مؤمنین هم نگهداری و حفظ آن در سینه، کاری سن سنگین است. خواننده گرامی!

واقعاً هم قرآن عظیم الشان کلام سنگین و با عظمت است. قرآن عظیم الشان با زیبایی و اعجازی خاصی در (آیه 21 سوره حشر) می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (اگر ما این قرآن (عظیم الشان) را بر کوه نازل میکردیم، مشاهده میکردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی میگشت.) سبحان الله

بی بی عائشه (رض) در حدیثی می‌فرماید: «من میدیدم که وحی در روز بسیار سردی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل میشد و در حالی از ایشان قطع میگردید که از پیشانی مبارکش عرق سرازیر بود».

چنانچه در فوق ذکر شد قرآن کریم که کلام الهی است به هر دو اعتبار (درک معنا و فهم، و تحقق بخشیدن معارف) ثقیل است، اما از حیث فهم معنایش ثقیل است، برای اینکه کلامی الهی است که پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آن را از خدای متعال گرفته، و معلوم است چنین کلامی را نمی‌فهمد، مگر نفوس طاهر از هر پلیدی، نفوسی که از هر سببی قطع امید کرده و تنها به خدای سبحان که مسبب الاسباب است دل بسته؛ کلامی است الهی و کتابی است عزیز که ظاهر و باطنی دارد، تنزیل و تأویلی دارد؛ تبیان برای هر چیز است، و سنگینی آن از حال و وضع رسول الله صلی الله علیه وسلم مشهود بود، همه می‌دیدند که چه حالتی هنگام دریافت وحی به حضرتش دست می‌داد.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْناً وَأَقْوَمُ قِيلاً ﴿٦﴾

بی تردید شب زنده داری در تزکیه و اصلاح نفس مؤثرتر و در سخن استوارتر است. (۶)

تفسیر:

«نَاشِئَةُ اللَّيْلِ» (نشأ): در اصل به معنای ایجاد است و در این جا منظور اوقات و لحظات پرتأثیری است که در نتیجه‌ی برخاستن شبانه، یا عبادت شبانه، ایجاد می‌شود و می‌توان از آن بهره‌های معنوی فراوانی بدست آورد.

«أَشَدُّ وَطْناً»: اصل «وطئ» به معنای گام نهادن و وارد شدن است و زمانی که با لفظ

«أشد» همراه شود استحکام و صلابت آن را می‌رساند، از این رو دو مفهوم از این اصطلاح قابل فهم است:

- 1- قدم نهادن در عبادت شبانه دارای پایداری بیشتر و تأثیری عمیقی در وجود انسان است، زیرا زبان او با قلب او همراهمتر خواهد بود.
 - 2 - مشغول شدن به عبادت شبانه در مقایسه با عبادت روزانه دارای مشقت و دشواری بیشتری است. (ملاحظه شود: تفسیر مبین از دیدگاه اهل سنت - جزء 29 و 30).
- «أَقْوَمُ»: استوارتر و تأثیرگذارتر. «قِيلاً»: (قولاً) یعنی آیاتی از قرآن که در قیام شبانه قرائت می‌شود دارای تأثیری پایدارتر بر نفس است، زیرا حضور قلب و ذهن به خاطر سکوت و آرامش شبانه بیشتر و بستر مناسب جهت تفکر و تدبیر در معانی قرآن مهیاتر است.
- همچنان مفسران در تفسیر آیه مبارکه: «وَأَقْوَمُ قِيلاً (6)»: و گفتار در آن ثابت‌تر و راستین‌تر می‌باشد؛ نوشته‌اند: اصوات در خلال شب آرام می‌شوند و در خلال شب جنب و جوش قطع می‌شود، در نتیجه نفس باصفا تر گشته، و ذهن آماده‌تر می‌شود. پس آرامش صوت در شب و سکون انسان در آن، نفس و نهاد را در تدبیر و درک و فهم یاری داده و در اندیشیدن در اسرار و رموز و مقاصد قرآن کمک می‌کند.
- هکذا برخی از مفسران در این بابت فرموده‌اند که: این احتمال، نیز وجود دارد که به معنی توافق بیشتری است که در این لحظات در میان قلب، چشم و گوش انسان و بسیج همه آنها در مسیر عبادت پیدا می‌شود.
- بصورت کل باید بعرض رسانید که: عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. قیام لیل عامل ثبات قدم و تقویت عقیده مؤمن می‌شود.
- حسن البناء مفسر کبیر جهان اسلام (متولد 14 اکتوبر 1906 وفات 12 فبروری 1949) در رساله‌ی «المناجاة» می‌نویسد: «ای برادر، بهترین وقت مناجات و راز و نیاز زمان خلوت تو با الله است، آن هم در موقعی که شب پرده‌های سیاه خود را بر زمین می‌کشد، و ستارگان ظاهر میشوند و مردم در خواب فرو می‌روند، ولی خلوت‌گزینان بیدارند و با حضور قلب پروردگارشان را یاد میکنند. پس در آن لحظات عجز و ناتوانی خود را ببین، پروردگارت را به بزرگی یاد کن و از ترس هیبتش گریه کن تا دلت آرام گیرد. به مراقبت او آگاه باش، در دعا اصرار کن، در استغفار بکوش و احتیاجاتت را به پیشگاه ذاتی عرضه کن که از هیچ چیز در نمی‌ماند، و وقتی اراده میکند که چیزی وجود پیدا کند به او می‌گوید شو پس میشود. تو هم خیر دنیا و آخرت و آمال خود را از او بخواه و برای سرزمین و خاندانت دعای خیر کن. «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (سوره آل عمران: آیه 126) (... هیچ پیروزی و فتح نیست، مگر از جانب خداوند غالب و فرزانه).
- در شب زنده داری و مناجات پرورگار، چنان انس و الفتی نهفته است که ناراحتی و خستگی احساس نمیشود. پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب زنده داری‌ها و عبادات طولانی پاهای مبارکش ورم میکرد، ولی چون در انس الهی غرق بود متوجه درد و رنج آن نمی‌شد.
- صالحان می‌گویند: هیچ لذتی در دنیا مانند لذت نعمت‌های آخرت نیست، مگر لذتی که از شیرینی مناجات در دل شب زنده داران پیدا میشود، پس شما نیز بکوشید که این لذت را بچشید. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب: نماز شب تألیف؛ بسام عطیه فرج مترجم: عبدالغنی براهوی ملاحظه فرماید).

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾

چون تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت. (٧)

تفسیر :

«إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (7)»: و در خلال روز جنب و جوش و دخل و تصرف و اشتغالی طولانی در امور خود داری. پس شب را برای شب زنده‌داری و عبادت قرار بده.

و یا اینکه در خلال روز همیشه مصروف هدایت خلق، ابلاغ رسالت پروردگار، و حل مشکلات زندگی جمعی و فردی هستی، و مجال کافی برای عبادت و نیایش حاصل نمیشود، بنابراین عبادت شبانه را جانشین آن کن.

در التسهیل آمده است: سبوح در اینجا به معنی اشتغال و تصرف در اعمال است. پس یعنی برای اشتغال به کارها، روز کافی است، و شب را برای عبادت قرار بده. (التسهیل ١٥٧/٤).

«سَبْحًا» (سبح): اصل «سَبَحَ» به معنای حرکت و جریان است و به شنا «سَبَحَ» گویند، زیرا با حرکات دست و پا همراه است. مراد از «سَبَحَ» در این جا طوریکه در فوق تذکر دادیم: مشاغل روزانه است، زیرا انسان جهت رفع حوائج و نیازهای خویش پیوسته در حرکت و تکاپوست، بنابراین شایسته است قسمتی از شب را به عبادت اختصاص دهد و اوقات طولانی روز را به امور معیشتی خویش بپردازد.

وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾

و نام پروردگارت را یاد کن و از هر چیز صرف نظر کرده و به سوی او متوجه شو. (٨)

تفسیر :

«تَبَتَّلْ»: اصل «تَبَتَّلَ» به معنای انقطاع، بریدن و قطع رابطه کردن است، یعنی میل و نظر خویش را از مادیات دنیوی و مشغول گشتن به آن قطع کن و خالصانه متوجه الله سبحان و تعالی باش و تنها به سوی او متمایل شو.

مفسر ابن کثیر فرموده است: یعنی یاد الله را بیشتر کن و از غیر او روی برگردان و هر وقت از کار و مشغلت فراغت یافتی با قلبی فارغ و اخلاصی کامل به عبادت او بپرداز. (مختصر ٥٦٤/٣).

واقعا هم عبادت شبانه و ذکر روزانه، مقدمه ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. در آیه مبارکه «أَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ»: نام پروردگارت را ببر و به یاد او باش. ذکر خدا بکن. «تَبَتَّلْ»: کناره گیری کن. مراد دوری از مردم و با تمام وجود متوجه شدن به الله متعال و در خلوت شبها به عبادت پرداختن است.

یادداشت ضروری :

مفسر مجاهد می فرماید: «و تبتل إليه تبتیلاً»؛ یعنی، بندگی را برای خدا پاک و خالص گردان. شیخ ابن حجر می گوید: یعنی، بریدن از غیر و پیوستن به ذات آفریدگار و چون بریدن از غیر - در حقیقت - پیوستن به خداست، باید همراه اخلاص در عبادت باشد.

(دائرة المعارف اخلاق قرآنی، ج ٥)

چرا خدا می فرماید: «و تبتل إليه تبتیلاً»؛ نمی فرماید: «و تبتل إليه تبتلاً»؛ هر چند مصدر فعل «تَبَتَّلَ»، «تَبَتَّلَ» بر وزن «تَفَعَّلَ» است، نه «تَفَعَّلَ» ابن قیم جوزی به این

استفسار چنین پاسخ میدهد: مصدر «تبتل، تبتل، بر وزن یفعل است، نه تفعیل؛ اما این مصدر به دلیل راز لطیفی که در آن نهفته است، بر وزن تفعیل آمده؛ زیرا در نهاد این فعل، اعلامی است برای تمرین [و آرام آرام پیش رفتن]، پذیرش رنج و سختی، کارورزی و آمادگی، کثرت و فراوانی و مبالغه و زیاده روی که انگار می فرماید: «بتل نفسك إلی الله تبتیالا»: خود را تسلیم خدا کن و کارت را خالص گردان و فقط به او بپرداز. پس، از این گونه فعل و مصدر از دو باب در قرآن بسیار آمده و از زیباترین ایجاز و اختصار برخوردار است. (دایرة المعارف اخلاق قرآنی).

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾

(همانا) او پروردگار مشرق و مغرب و (همه جهات) است که هیچ معبودی (بر حق) به جز او نیست، پس او را نگاهبان و وکیل خود قرار ده. (۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«وَكِيلًا»: آن که امور را به او می سپارند و به او اعتماد می کنند.

تفسیر :

قرآن عظیم الشان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: الله سبحانه و تعالی خالق و متصرف و مدبر امور خلق است. و ذات پروردگار مالک و خالق مشرق و مغرب زمین است، و جز او پروردگاری نیست. فقط به او تکیه کن و کار خود را به او واگذار نما. از پیمودن راه حق نترسید و به الله توکل کنید، او را نگاهبان و وکیل خود قرار ده، از نیروی باطل نترسید و در تمام امور خود فقط به او تکیه کن.

قرآن عظیم الشان همه ای پیامبران که؛ بعد از نوح علیه السلام آمده اند، را مثال می آورد که آنها به مردمی که با آنها مخالفت می کردند و سد راه آنها می شدند، می گفتند: «وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (سوره ابراهیم: 12)؛ «و چرا بر الله توکل نکنیم و حال آن که ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و ما بر آزاری که به ما رساندید البته صبر خواهیم کرد و اهل توکل باید تنها بر الله توکل کنند.» این آیه در کمال صراحت، توکل را به صورت یک امر مثبت ذکر می کند. و بدان که او ضامن و عده خویش به پیروزی توست.

پروردگار ما در (آیه 159 سوره آل عمران) می فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (ای پیامبر!) همین که عزم کردی و تصمیم گرفتی، به الله اعتماد کن و کار خود را دنبال کن.

قرآن عظیم الشان نشستن دست زیر الاشه را نهی نموده و می فرماید کار خود را بکن و به الله تعالی توکل کن. همان اندازه که به هنگام مشورت باید، نرمش و انعطاف به خرج داد، در زمان اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود.

بنابر این پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هر گونه تردید و دو دلی و آرای پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت. از فحوی آیات قرآنی معلوم می شود؛ که به هنگام تصمیم نهایی باید بر خدا توکل داشت؛ یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی، استمداد از قدرت بی لایزال پروردگار را نباید فراموش کرد.

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾

و در برابر آنچه آنها (دشمنان) می گویند صبر کن و به شیوه نیکو از ایشان دوری نما.
(۱۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«مَا يَقُولُونَ»: هدف از آن یاوه سرایهای کافران و مشرکان است. «أهجر»: فاصله بگیر، دوری کن. «هَجْرًا جَمِيلًا»: دوری کردنی پسندیده، نیکو، زیبنده.

تفسیر :

یعنی در مقابل آزار و نیش زبان آن احمقان تکذیب کننده صابروشکیبا باش که می گویند: محمد ساحر، شاعر و دیوانه است؛ چون محققاً الله متعال یاورت می باشد و بر آنان پیروزت می کند.

«وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (10)»: و از آنان کنار بکش و آنها را ترک نما و با آنان روبرو مشو و به آنان بد و بیراه مگو. (ابن کثیر این گونه گفته است ۵۶۴/۳).

«اهْجُرْهُمْ» «هَجْرًا» در اصل به معنای «قطع کردن» و نقطه مقابل «وصل» است (معجم المقاییس اللغة، جلد 6 صفحه 34) خواه این قطع ارتباط با بدن باشد یا با زبان یا با قلب؛ چنانکه «وَ اهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»: آنان را در بستر رها کنید» (سوره نساء: آیه 34) منظور جدایی جسمانی است. یعنی در مسیر دعوت گاهی لازم است به گونه محترمانه و شایسته، از بدگویی دشمنان رویگردان شد، و بدون عتاب و انتقام موقتاً به ترک ایشان گفت.

ابوالدرداء (رض) می گوید: «ما بر روی گروههایی از مردم می خندیم در حالیکه دل های ما آنان را لعنت میکند».

مفسران فرموده اند: هجر جمیل همان است که همراه آن عتاب نباشد، و به اصطلاح به آزار و شتم آلوده گردد. این حکم قبل از دستور قتال با مشرکین بود، که می فرماید: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم». اما بعداً دستور قتال و قتل آنها را داد. حکمت این امر این است که مؤمنان در مکه اقلیتی ضعیف بودند، لذا به آنها امر شد که صبور باشند و در عبادت شبانه تلاش کنند، تا با این پرورش روحی خود را برای مبارزه و مقابله با دشمنان آماده سازند. و تا زمانی که تعدادشان افزون می شود شکیبایی را پیشه کنند آنگاه در مقابل دشمن و طغیان ایستاده شوند. اما قبل از رسیدن به این مرحله باید صبر کنند و به دعوت زبانی اکتفا نمایند. (تفسیر صفاة التفاسیر).

برما است که در همه کارها و شئون زندگی باید به الله توکل کرد، وظیفه و رسالت خویش به توکل و اعتماد به الله انجام بده، آن وقت در خواهی یافت که چطور مساعدت الله تعالی به همراه ات است «... فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» خدا غالب و قاهر است، اگر بخواهد، هیچ قدرتی در مقابل او نیست و حکیم است و کارهایش حکیمانه و براساس مصلحت است، بی جهت کسی را تأیید نمی کند.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (11 الی 18) موضوعات متعلق به هشدار به بی باوران کفر پیشه ، به بحث گرفته میشود .

وَدَّرْنِي وَالْمُكْذِبِينَ أُولِي النُّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾

و مرا با این تکذیب کنندگان صاحب نعمت و اگذار، و آنها را کمی مهلت ده. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«دَرْنِي»: مرا تنها بگذار. «أُولِي النُّعْمَةِ»: صاحبان نعمت، افراد مرفه و خوشگذران، شادخواران.

تفسیر :

«وَدَّرْنِي وَالْمُكْذِبِينَ أُولِي النُّعْمَةِ»: مرا با آن تکذیب‌کنندگان آیتم، که در دنیا دارای تنعم و رفاه اند و در عیش، عشرت و خوشگذرانی سرمست اند، تنها بگذار. من به تنهایی می‌توانم شر آنان را از تو دفع کنم. می‌دانم که چگونه آنانرا عقوبت کنم. مفسر صاوی فرموده است: یعنی مرا بگذار تا از آنها انتقام بگیرم و برای آنها شفاعت مکن. بدین ترتیب تعظیم و شکوه قدر و منزلتش را نشان می‌دهد. (تفسیر صاوی ۲۶۰/۴).

«أُولِي النُّعْمَةِ»: دارای نعمت و مال، توانگران؛ اشاره به بزرگان ثروتمند هر قومی دارد که در نظر عوام بزرگ می‌نمایند و بدین خاطر مایه‌ی گمراهی بسیاری از ضعیفان می‌گردند.

«وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا (11)» و مدتی کوتاه به آنها مهلت بده تا به عذاب شدید نایل آیند. مفسران می‌نویسند: الله سبحانه و تعالی به آنها فرصت داد تا پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکه هجرت کرد.

وقتی او هجرت نمود الله متعال سال‌های خشک و قحطی را به صورت عذابی عمومی بر آنها مسلط کرد، سپس بزرگانشان را در غزوه‌ی بدر به قتل رساند. (تفسیر صاوی ۲۶۰/۴).

هكذا از فحوی کلمه زیبای «مَهْلُهُمْ» در آیه متبرکه معلوم میشود که مهلت دادن به مخالفان، سنت الهی می‌باشد.

اگر الله تعالی به کافران متنعم خوشگذران و صاحبان ثروت مهلت می‌دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه این مهلت تا زمانی که روز قیامت فرا رسد. در آیه بعدی با زیبای خاصی می‌فرماید: «مَهْلُهُمْ... إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا» نباید کافران به کامیابی‌های زودگذر خویش مغرور شوند، زیرا غل و زنجیر و آتش که برافروخته و غذایی گلوگیر در انتظارشان است. به یاد داشته باشید که تبدیل کردن زندگی مرفه دنیای شان به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به خاکستر تبدیل میکند، کاری آسان است. «أُولِي النُّعْمَةِ... طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ... كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً»

شان نزول آیه مبارکه :

مفسران می‌نویسند که: این آیه درباره سران قریش و رؤسای مکه - یعنی کسانی که علیه دعوت کمر بسته بودند، نازل گردید. (تفسیر انوار القرآن).

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا ﴿١٢﴾

بی گمان نزد ما غل و زنجیرهای سنگین و (آتش سوزان) دوزخ است. (۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«أنگال» جمع نکل: بندها و زنجیرهای گران و سنگین یا انواع عذاب سنگین برای

کافران در آخرت است.

«جَحِيم»: در اصل به معنای برافروختگی است و به آتش جهنم جحیم گویند، چون شعله‌های آن برافروخته گردد و زبانه کشد.

تفسیر:

یعنی در آخرت آنها در نزد ما زنجیرهای بزرگ و سنگین و زبانه‌ی آتش سوزان دوزخ دارند.

در التسهیل آمده است: (أنكال) جمع «نكل» به معنی زنجیر آهنی می‌باشد. و در روایت آمده است: زنجیرهای سیاه آهنین می‌باشد. (التسهیل ۱۵۸/۴).

مفسران می‌نویسند: این غل و زنجیرهای سنگین را برای گریز از فرار در پای مجرمان جهنمی نمی‌اندازند، بلکه آن‌ها را در پیشان می‌اندازند تا نتوانند بلند شوند. به عبارت دیگر اینها برای جلوگیری از فرار نیستند، بلکه برای عذاب اند.

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾

و (نزد ما) غذایی گلوگیر و عذاب دردناک است (۱۳)

تشریح لغات واصطلاحات:

«ذَا غُصَّةٍ» (غصّ): به آنچه سبب تنگ شدن و مسدود گشتن حلق (گلو گیر) شود غُصَّة گویند که می‌تواند دارای اسباب مادی و معنوی فراوانی باشد؛ در این جا مراد غذاهای جهنمی مانند ضریع (خار مغیلان) است که بعد از خوردن در گلو مانده و نه پایین و نه بالا می‌آید و بدین سان مجرای تنفس را تنگ می‌نماید.

تفسیر:

«وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ»: و در نزد ما برای کافران بدکار، طعام گلوگیری آماده شده که در حلق می‌چسپد، به سختی و دشوار از گلو پایان می‌رود، و آن عبارت است از زقوم و ضریع. ضریع گیاهی است بدبو و خاردار.

و در ضمن همراه این طعام، عذاب دردآوری نیز مهیا شده که قابل طاقت و تحمل نمیباشد. ابن عباس (رض) فرموده است: خار آتشین است که در گلو گیر می‌کند، نه فرو می‌رود و نه بالا می‌آید. (البحر ۳۶۴/۸).

«وَعَذَابًا أَلِيمًا (13)»: و علاوه بر زنجیر و مطالب مذکور، عذاب دردناک از قبیل مارها و کژدمها، دیگری عذاب‌ها که الله متعال ما را از آن نگاهدارد.

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿۱۴﴾

در آن روز که زمین و کوه‌ها به لرزه درآیند و کوه‌ها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردند. (۱۴)

تشریح لغات واصطلاحات:

«تَرْجُفُ» (رجف): شدیداً به خود می‌لرزد. «كَثِيبًا» (کثب): در اصل به معنای انباشته و انبوه است و در این جا منظور انبوهی از ریگ و سنگ‌ریزه است که در نتیجه‌ی لرزش کوه‌ها بر روی هم انباشته گردد. «مَّهِيلًا» (هیل): اصل آن مهبول است (مثل مکیل و مکیول)؛ نرم و روان بشکل که با قدم گذاشتن بر آن به حرکت درآید.

تفسیر:

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ»: روزی که زمین به لرزه درمی‌آید و کوه‌هایش به شدت

تکان می‌خورد، آن روز، روز قیامت است.

قرآن عظیم الشان برای کفار و مشرکین می‌گوید: دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدت زیادی طول نمیکشد و فرصت آنان در دنیا اندک «مَهْلُهُمْ قَلِيلًا» است. تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به ریگ تبدیل میکند، «أُولِي النُّعْمَةِ... طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ... كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً» کاری آسانی است. و این تبدیل کردن کوه ها به ریگ روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است.

« وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً (14) »: و کوه‌ها با آن همه قوت و صلابتی که دارند به صورت تپه ریگ روان درمی‌آیند، و بعد از این که زمانی محکم بودن و جامد بودند به ریگ نرم تبدیل می‌شوند.

این کثیر فرموده است: یعنی کوه‌ها به صورت ریگ روان درمی‌آیند. آن هم بعد از این که سنگ‌های کریستال و مرمر بودند، آنگاه متلاشی شده و اثری از آنها باقی نمی‌ماند.

مفسران در تفاسیر خویش می‌نویسند که: سیر دگوگونی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت بدین صورت است که ابتدا با لرزشی شدید از جا کنده شده و فرو می‌ریزد و تبدیل به توده‌ای از ریگ نرم و روان می‌گردد، سپس این توده‌های رنگین همچون پشم رنگینی در هوا به حرکت درآمده و متلاشی می‌گردد و غبار حاصل از آنها تنها سرابی از آن را برجای می‌گذارد.

طوری‌که در قرآن عظیم الشان در (آیات متبرکه 105 الی 107 سوره طه) می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۖ ۱۰۶ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۖ ۱۰۷ لَا تَبْقَىٰ فِيهَا جَبَلٌ ۖ وَلَا أَمْتًا ۖ ۱۰۷» (و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند (که در روز قیامت چه خواهند شد) پس بگو: پروردگرم آنها را در هوا پراکنده خواهد کرد. ﴿106﴾ پس آنها را به شکل میدان هموار می‌گذارد. ﴿107﴾ که (تو ای مخاطب) در آن هیچ نشیب و فرازی را نمی‌بینی.)

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾
ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که بر شما گواه است، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. (۱۵)

تفسیر:

« إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ »: خطاب به اهل مکه، کفار عرب و تمامی کافران است و مراد از رسول، محمد صلی الله علیه وسلم که در قیامت، شاهدهی علیه کافران خواهد بود.

« كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (15) »: و مراد از فرستاده به سوی فرعون نیز موسی علیه السلام است که فرعون شدیداً به مقابله با او برخاست.

مفسرخازن فرموده است: از این جهت از میان سایر ملت‌ها و پیامبران حضرت موسی را ذکر کرده است که حضرت محمد از جانب مردم مکه مورد اذیت قرار گرفت و چون در بین آنان به دنیا آمده بود، او را تحقیر کردند. همان‌طور که حضرت موسی به دلیل این که توسط فرعون بزرگ شده و در خانه‌ی وی سربرآورده بود تحقیر می‌گردید. (خازن ۱۶۹/۴).

بشر امروزی پس از سر درگمی های بی شمار که به آن مواجه اند، باید این نکته را در یابد که سعادت و امنیت فقط در پرتو تعالیم پیامبران الهی که فرستادگان الله و رهبران واقعی و دوستداران حقیقی بشر هستند میسر است.

پیامبران و تعلیمات ارزشمند آنان که سرچشمه‌ی علمی الهی است. به شاهره سعادت نایل شده است و در صورتی که انسان از آن استفاده نماید در دنیا و آخرت به اوج خوشبختی میرسد. باید اذعان کنیم که گذشت زمان نتوانسته است و نخواهد توانست اندکی از خاصیت جاودانه تعالیم پیامبران بکاهد.

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿١٦﴾

پس فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، (لذا) او را شدیداً مجازات کردیم. (۱۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«اخذنا»: گرفتیم. «وَبِيلاً»: سخت، سنگین، به شدت.

تفسیر :

یعنی موسی را تکذیب کرده و به او ایمان نیاورد، و او هم مانند شما ای جماعت قریش که از فرمان محمد صلی الله علیه وسلم عاصی شده و سرباز زدید و رسالتش را تکذیب کردید! از فرمان موسی در رفت و عاصی شد.

«فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً (16)»: پس او را به صورتی فجیع و شدید و خارج از تصور نابود کردیم. او را با پیروانش در بحر غرق نمودیم. (مختصر ۵۶۵/۳). ابو سعود فرموده است: آیه یادآور این نکته می‌باشد که آنچه بر سر آنان آمد، بر سر اینان نیز خواهد آمد. و «وبیل» یعنی سنگین و غلیظ. (تفسیر ابو سعود ۲۰۵/۵).

ضرورت بشریت به پیامبران و رسایل آسمانی:

خواننده محترم!

ابن سینا در رساله مشهور خویش بنام «ابن سینا، الاهیات من کتاب الشفاء» در باره ضرورت ارسال پیامبران می نویسد:

«انسان در زندگی با حیوانات تفاوت دارد و دارای زندگی اجتماعی است. هر کدام از انسان‌ها قسمتی از نیازهای زندگی را به عهده می‌گیرند و چون لزوماً باید با هم زندگی کنند و دارای داد و ستد باشند، به قانون نیازمندند، قوانینی که مطابق با عدالت و تأمین کننده حقوق تمام انسان‌ها باشد. حال که انسان به قانون احتیاج دارد، اگر قانون‌گذار خود وی باشد دوشکل پیش می‌آید:

- 1- انسان احاطه به تمام مصالح و مفاسد ندارد.
 - 2- هر کس ممکن است در مقام قانون‌گذاری مصالح و منافع خود را در نظر بگیرد و طبعاً قانون را به دل خواه خود وضع کند؛ چرا که خودخواهی فطرتاً در انسان وجود دارد.
- پس ضروری است، از طرف خداوند متعال که عالم؛ قادر و حکیم است، قانونی برای بشر تنظیم شود که در معاملات و داد و ستدها و زندگی وی عدالت اجتماعی را تأمین نماید. و از آنجا که خدای متعال موجودی مجرد است و بالاتر از آن است که با انسان‌ها تماس و ارتباط داشته باشد، پس باید انسان کاملی که از عالم غیب مطلع و حقایق به او وحی میشود، واسطه بین انسان و خدا باشد و حقایق و قوانین واقعی را به بشر ابلاغ کند. طبیعی است

که در قانون خداوند دو اشکال فوق نیست؛ زیرا که خداوند در این قانون حظ و بهره‌ای ندارد تا بگوییم به نفع خود، قانون وضع میکند، و همچنین به تمام شئون عالم و مصالح و مفاسد احاطه کامل دارد.

این استدلال شیخ رئیس، اگرچه بسیار متین و محکم است، اما شیخ در اینجا فقط نظر به زندگی مادی انسان داشته، و ضرورت ارسال پیامبران را از این نگاه بیان کرده است. در حالی که نیاز بشر، بیش از این زندگی مادی است و برای هدف بالاتر و والاتر خلق شده است که همان رسیدن به کمال و سعادت اخروی است.

قرآن عظیم الشان در این باره میفرماید: «و ما خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (سوره ذاریات، 56) «(من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند. (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

پرستش خدا ارتباط با او است و ارتباط با خدای متعال سبب تکامل انسان است و تکامل انسان موجب سعادت ابدی است.

بنابراین نیاز انسان و جوامع بشری به پیامبران، برای این است که به دستورات و قوانینی که الله تعالی برای انسان‌ها وضع کرده، دسترسی پیدا کنند تا در پرتو آن هم در زندگی مادی و این جهانی از تضییع حقوق، ظلم، تجاوز و... نجات یابند و هم با تذکر پیامبران و ارائه راه‌های رسیدن به کمالات واقعی، به هدف خلقت نائل آیند.

شیخ ابن قیم الجوزیه (۷۵۱-۶۹۱ هجری قمری) در مورد ضرورت مردم به پیامبران و تعلیمات ایشان، می‌فرماید:

«از اینجا فهمیده میشود که بندگان بیش از هر ضرورتی، نیازمند شناخت پیامبران، تعالیم و برنامه‌ها و شریعتی هستند که با خود آورده‌اند، باید اخبارشان را تصدیق و فرمان‌هایشان را اطاعت کنند؛ چرا که در دنیا و آخرت، هیچ راهی بسوی نیک بختی و رستگاری نیست جز به دست پیامبران و هیچ راهی برای تشخیص و شناخت دقیق پاک و ناپاک یافت نمی‌شود، مگر از طرف آن‌ها؛ و فقط به وسیله آن‌ها، رضای الله متعال بدست می‌آید؛ از این، رو اخلاق نیکو و کردار و گفتار پاک و درست، تنها راه و روش و شریعت آن‌هاست؛ پس ایشان معیار برتری هستند و گفتار و اخلاق با آن‌ها سنجیده می‌شود و با پیروی از آن گمراهان از هدایت یافته‌گان جدا میشوند؛ نیاز بشر به آن‌ها، از نیاز بدن به روح، نیاز چشم به نور، و نیاز روح به زندگی، بیشتر است؛ خلاصه هر ضرورت و نیازی فرض شده باشد، نیاز بشر به پیامبران خیلی از آن بیشتر است.

شخصی را تصور کن که تو را راهنمایی میکند، اگر برای یک چشم به هم زدن، تو را راهنمایی نکند، قلبت فاسد می‌گردد و به مانند یک ماهی است که از آب فاصله گرفته و در ظرفی گذاشته شده باشد، حال بنده‌ای که قلبش از پیامبر و آموزه‌هایش، فاصله گرفته باشد، نیز چنین و شاید بیشتر از این است؛ اما تنها قلبی این را درک میکند، که زنده باشد، زیرا مرده احساس درد نمیکند.

حال اگر سعادت دنیا و آخرت انسان، به هدایت و برنامه‌ی پیامبران صلی الله علیه وسلم وابسته است، بر هرکسی که دلسوز و خیرخواه خویش است، و میخواهد نجات یابد، واجب است که آن قدر از هدایت و راه و روش و سیره و احوال ایشان، یاد بگیرد که از جاهلان جدا گردد و در شمار پیروان و حزب ایشان قرار گیرد. فضل و بزرگی هم در دست الله متعال است و به هرکس بخواهد میبخشد، و الله متعال دارای فضل بزرگی است. (زاد المعاد

(15/1)

همچنان عالم شهیر جهان اسلام، شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: «رسالت آسمانی برای بندگان ضروری است، و نیازشان به آن بیشتر از نیاز به هر چیز دیگری است. رسالت الهی روح، نور و حیات جهان است؛ اگر جهان فاقد نور، حیات و روشنی باشد، جز فساد چه چیزی در آن هست و کدام خیر و صلاحی در آن باقی میماند؟! دنیا تاریک و ملعون است، مگر جایی که خورشید رسالت در آن تابیده باشد. انسان هم مادامیکه خورشید رسالت در قلبش تابش نکند و به روح و حیات آن نایل نگردد، در تاریکی به سر میبرد و مرده محسوب میشود؛ همانگونه که الله متعال می فرماید:

«أَوْ مَنْ كَانَ مِنَّا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره الأنعام: 122).

آیا آن کس که (با جهل و شرک) مرده بود، پس ما او را با هدایت خود زنده ساختیم و برای او نوری (ایمانی) بخشیدیم تا به وسیله آن در میان مردم راه خود را بیابد، مانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن از آن را نمی داند؟ اینچنین اعمال کافران، در نظرشان مزین جلوه داده شده بود.

این توصیف مؤمن است، در اصل مرده بود و در تاریکی جهل بسر می برد، ولی الله متعال با روح رسالت آسمانی و نور ایمان، او را زنده کرد و برایش نوری قرار داد که در میان مردم با آن راه برود، ولی کافر هم چنان دارای قلب مرده است و در تاریکی ها بسر می برد».

وی در ادامه می گوید: «الله متعال رسالتش را روح نام گذاری کرده، چون اگر روح نباشد، زندگی هم وجود ندارد؛ همانگونه که می فرماید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكُتُبُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (سوره الشوری: 52).

«و همانگونه- که بر پیامبران گذشته وحی کردیم- قرآن حیات بخش را نازل نمودیم. پیشتر تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی آن- وحی- را نوری قرار دادیم که با آن، هریک از بندگانمان را که بخواهیم، هدایت میکنیم و مسلماً (توای پیامبر) به راه راست هدایت میکنی».

در اینجا الله متعال دو اصل را یادآور میشود: روح و نور؛ روح زندگی، و نور روشنایی است».

همچنین می گوید: «الله متعال وحی را که زندگانی و روشنایی قلب هاست به آب باران تشبیه میکند که از آسمان فرود می آید و زمین را زنده میکند. هم چنین به آتشی تشبیه میکند که نور از آن حاصل میگردد. همانگونه که در این آیه می فرماید: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبُطْلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (سوره الرعد آیه 17)

«- الله متعال- از آسمان آب باران نازل کرد و بدین ترتیب در هر دره ای به اندازه ای گنجایش و ظرفیتش سیلاب جاری شد و آنگاه بر روی سیلاب کف های زیادی نمایان گشت. چنانکه از فلزاتی که برای به دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی نوب میکنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال میزند. ولی کف ها از میان

میروند و آنچه به مردم سود میرساند، در زمین میماند. الله این‌گونه مثال میزند.»
 شیخ الاسلام بعد از بیان این آیه فرمود: «الله متعال علم را به آب نازل شده از آسمان تشبیه نمود؛ چون قلب با علم شرعی زنده است، همانگونه که زنده بودن بدن وابسته به آب است، همچنین قلب‌ها را به رودخانه‌ها تشبیه فرمود؛ چون قلب جایگاه علم و دانش است، همچنان که رودخانه‌ها محل آب است؛ برخی قلب‌ها گنجایش علم فراوانی دارد، همانگونه که برخی دره‌ها و رودخانه‌ها، آب زیادی را در خود جای میدهند. برخی دیگر از قلب‌ها، جای کمی برای علم دارند، همان‌طور که برخی از رودها، جای کمی برای آب دارند.

الله متعال بیان میدارد، که به خاطر درهم رفتن و مخلوط شدن آب‌ها، مقداری کف روی سیلاب می‌آید، ولی آب، آن کف‌ها را دور انداخته و از خود جدا میکند و همه پنهان میشوند و آنچه برای مردم مفید است، در زمین قرار میگیرد. قلب‌ها هم به همان صورت، با شهوات و شبهات آمیخته میشوند، سپس مخفی شده و میروند و ایمان و قرآنی که برای مردم و صاحب قلب، سودمند هستند، در آن مستقر شده و جای می‌گیرند. الله متعال فرمود: «وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَةٍ أَوْ مَتَعٍ زَبَدٌ مِّثْلَهُ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۗ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (سوره‌الرعد: 17).

«چنانکه از فلزاتی که برای به‌دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی ذوب میکنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می‌آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال میزند.»

سپس شیخ الاسلام رحمه الله بیان کرد که این دو مثال هردو نظیر دارند آنهم دو مثالی که در سوره‌ی بقره الله متعال میفرماید: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (17) صُمُّ بَكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (18) أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (19)» (سوره البقرة: 17-19).

«مثال این گمراهان، همانند کسی است که آتشی بر می‌افروزد؛ همین که آتش اطرافش را روشن میکند، الله نورشان را از میان میبرد و آنان را در انبوهی از تاریکی‌ها رها مینماید؛ به گونه‌ای که توانائی دیدن هیچ چیزی را ندارند.

- در حقیقت انسان‌های گر، گنگ و کوری- هستند که به راه حق- باز نمیگردند. یا همانند کسانی هستند که گرفتار بارانی توفنده و آکنده از تاریکی و رعد و برق شده‌اند و از ترس مرگ انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان قرار میدهند، تا از صدای صاعقه، در امان بمانند. و الله، بر کافران احاطه‌ای کامل و مطلق دارد.»

بعد از اینکه شیخ مؤمن را توصیف کرد، می‌گوید: «اما کافران در تاریکی‌های کفر و شرک به سر میبرند و زنده نیستند اگرچه دارای حیات حیوانی باشند، ولی حیات روحانی و عالی ندارند که سبب آن ایمان است و به وسیله‌ای آن بنده به سعادت و رستگاری دنیا و آخرت نائل میگردد؛ زیرا الله متعال پیامبرانش را بین خود و بندگان واسطه قرار داده تا از طریق آن‌ها سود و زیان را به آن‌ها معرفی کند و آنچه برای زندگی این دنیا و معادشان (بازگشت) مصلحت است، تکمیل گرداند. همگی آنان مبعوث شده‌اند تا مردم را به سوی الله متعال دعوت کنند و راه رسیدن به او را به آن‌ها نشان دهند و عاقبت و فرجام‌شان را بعد از رسیدن به الله متعال، تبیین کنند.»

سپس شیخ الاسلام اصولی را بیان مینماید، که بدان‌ها اشاره میکنیم:
 اصل اول: اثبات صفات، توحید، قدر و بیان نعمت‌های الله متعال در مورد اولیاء الله متعال و دشمنان او، یعنی همان قصه‌هایی که الله متعال برای بندگان خود ذکر فرموده و ضرب المثل‌های که گفته است، را در بر میگیرد.
 اصل دوم: در برگزیده جزئیات قوانین، امر، نهی، مباح و بیان آن چه الله متعال می‌پسندد و نمی‌پسندد، میباشد.

اصل سوم: شامل ایمان به آخرت، بهشت، دوزخ، پاداش و مجازات، است.
 سپس بیان میدارد که «مدار و محور آفرینش، خوشبختی و رستگاری به این اصول وابسته است و جز از طریق پیامبران راهی برای شناخت این اصول وجود ندارد؛ زیرا عقل به تنهایی قادر به هدایت بسوی جزئیات این اصول و شناخت حقیقت شان نیست، اگرچه در مجموع بتواند نیاز و ضرورت آن‌ها را هم درک کند؛ مانند مریضی که میداند نیازمند پزشک و مداوا است، ولی جزئیات مریضی و نوع دوا مورد ضرورت اش را نمی‌داند.
 (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (93/9-96).

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾

پس اگر شما کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب شدید الهی) حفظ می‌نمایید، در آن روز که کودکان را پیر میگرداند؟! (۱۷)

تفسیر:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ»: ای جماعت قریش! پس چگونه خویش را از وحشت و سختی روزی که کودکان را پیر می‌سازد در امان می‌دارید؟ هکذا میتوان آیه مبارکه به دیگری هم معنا نمود: پس چگونه پرهیزکار خواهید شد اگر کفر ورزید به آن روزی که کودکان را پیر می‌سازد؟

یعنی اگر در دنیا خلاصی و نجات یافتید در آن روز چگونه نجات خواهید یافت که شدت و درازی آنروز اطفال را پیر خواهد ساخت اگر چه در حقیقت اطفال پیر نگردند لیکن اقتضای سختی و درازی آن روز همین است.

مفسر طبری فرموده است: از این جهت نوزاد پیر می‌شود که الله به انسان می‌گوید:

ذریعت خود را از آتش بیرون بیاور، از هر هزار نفر نه صد و نود و نه نفر بیرون می‌آیند، از این رو هر نوزادی سفید موی می‌گردد. (طبری ۸۶/۲۹ و مختصر ۵۶۵/۳).

مفسران در باره کلمه «شِيب» می‌نویسند: «شِيباً»: جمع اشیب، پیران، به معنای شخص پیر و سفید مو است. که بدین ترتیب (آیه ۱۷) را میتوان دو گونه معنی کرد:
 الف: سختی روز قیامت به اندازه است که کودک تازه متولد شده را پیر میکند.

ب: آن روز به اندازه طولانی است که کودک به پیری میرسد. این کنایه از شدت ترس و هراس آن روز است زیرا غم و پریشانی نیروی انسان را ضعیف و او را به طور زود هنگام پیر و فرتوت میکند.

از فحوی جمله: «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ» آیه متبرکه معلوم میشود که: در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفار وجود ندارد. همچنان صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت!

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۱۸ الی ۲۰) در باره راهنمایی و راه هدایت و تخفیف ساعات شب

زنده داری مورد بحث قرار گرفته است .

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾

آسمان به سبب (هول) آن روز از هم شکافته میشود (چون) وعده او حتماً شدنی است. (۱۸)

تفسیر :

«مُنْفَطِرٌ»: شکافته. «بِهِ»: به سبب وحشت دهشت آن روز. «وَعْدُهُ»: هدف از آن حوادث روز قیامت است که الله تعالی از آنها خبر داده است. (مراجعه شود: سوره نساء ، انفال و، اسراء و احزاب).

« كَان وَعْدُهُ مَفْعُولًا (18)»: به طور قطع و یقین وعدهی الله سبحان و تعالی مبنی بر فرارسیدن چنین روزی جامه‌ی تحقق به خود می‌پوشد؛ زیرا در وعده‌ی او خلاف نیست. یعنی وعده الله غیر ممتنع و حتماً وارد شدنی است اگر چه شما آنرا بعید از امکان بدانید.

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

قطعاً این (قرآن) هشدار و تذکری است، پس هر کس که بخواهد راهی به سوی پروردگار خود در پیش بگیرد. (۱۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«تَذْكِرَةٌ»: یعنی موعظه، عبرت و یادآوری کننده. «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ»: پس هر کس که خواست در پرتو طاعت و عبادت، راه نجاتی به‌سوی خشنودی پروردگارش برمی‌گزیند.

تفسیر :

«إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ»: این آیات ترس‌آور ، در حکم زنگ خطر و بازدارنده برای انسان ها می‌باشند. «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (19)»: پس هر یک از غافلان فراموشکار که بخواهد قبل از فوت وقت از این تذکر و یادآوری بهره‌مند شود، راهی را در پیش می‌گیرد که او را به الله سبحان و تعالی برساند و راه ایمان و طاعت را بپیماید ، راه هموار و وسایل فراهم می‌باشد.

مفسران گفته‌اند: منظور تشویق و ترغیب انسان بر ایمان و اطاعت الله و اعمال صالح می‌باشد تا برای آخرتش ذخیره و اندوخته‌ای فراهم نماید.

خواننده محترم !

قابل یادمانی میدانم که : عقوبت کافران ممکن است برای مدتی به تأخیر افتد اما محال است که الله سبحان و تعالی از آن غافل گردد و یا از آن صرف نظر کند. این سنت پروردگار با عظمت ، بشارتی بر قلب پیامبر است که با هجوم همه جانبه‌ی تبلیغات کفرآمیز ثروتمندان و سران شرک مواجه بود. سنتی تغییر ناپذیر از نزد الله متعال که هر چند مهلتی اندک را برای کافران به همراه دارد اما توأم با عذابی دردناک و غلّ و زنجیرهایی آهنین و گداخته در روزی مثال زدنی خواهد بود. روزی که شدت ترس و هراس آن همه چیز را در برمی‌گیرد و تمامی کائنات را در هم و برهم می‌پیچد و هیچ امان و خلاصی از آن روز نیست مگر برای آن‌که از این دنیا راه نجات و خلاص خویش را پیدا کند و خود را به سرمنزل امنیت برساند.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ

الْقُرْآنِ عِلْمٌ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَافْرَعُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

در حقیقت پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] بر می خیزید و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند [او] می داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما درگذشت، پس آن مقدار از قرآن کریم را (در نماز) که میسر می شود بخوانید [خدا] می داند که به زودی در میانتان مریضان خواهند بود و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه الله پیکار می نمایند پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به الله قرض الحسنه بدهید (در راه او به اخلاص انفاق کنید). و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش میفرستید آن را نزد الله بهتر و با پاداش بیشتر خواهید یافت. و از الله مغفرت خواهید که یقیناً الله آمرزندهٔ مهربان است.) (۲۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« نَفُومٌ » برمی خیزی برای عبادت و نماز. « اَدْنَى » (دنو): نزدیک. « اَدْنَى مِنْ ثَلَاثِي اللَّيْلِ »: نزدیک به دو سوم شب. « طَائِفَةٌ »: گروهی. « طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ »: منظور اصحاب پیامبر است. « وَاللَّهُ يُفَدِّرُ »: گاهی روز و گاهی شب طولانی تر است و گاهی نیز مساوی اند و در تمامی حالات کاملاً بر اعمال شما واقف است و مقدار عبادت شما چندان برای او مهم نیست. « لَنْ تُحْصَوْهُ »: نمی توانید مقدار حقیقی شب و روز را بر شمارید و یا این که توان آن را ندارید که همه یا قسمت عمده ای از شب به عبادت بپردازید.

« فِتَابٌ عَلَيْكُمْ »: پس الله متعال بر شما بخشید و تخفیف قائل شد. « تَيْسَّرَ »: میسر و ممکن شد. « اَلْقُرْآنَ »: در این جا مراد آیاتی از قرآن است که در نماز شب خوانده می شود، لذا مقصود اصلی از قرآن در این آیه، نماز است. در آیات دیگری نیز از لفظ قرآن به معنای مطلق نماز استفاده شده است، مثل « وَقُرْآنَ الْفَجْرِ » (الاسراء: 78). که منظور نماز صبح است، چنان که بر عکس این نیز در قرآن استعمال شده است، یعنی اطلاق لفظ نماز به معنای قرآن: « وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا » (الاسراء: 110) که منظور آیاتی از قرآن است که در نماز قرائت می شود.

« مرضی »: جمع مریض، مریضان. « آخرون »: عده ای دیگر. « يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ »: در زمین سفر می کنند. « يُقَاتِلُونَ »: مقابله و مبارزه می کنند، می رزمند. « قَرْضًا حَسَنًا »: قرض نیکو.

تفسیر :

ای محمد! الله سبحان و تعالی می داند که تو با یارانت کمتر از دو سوم شب به تهجد و عبادت می پردازید، و گاهی نصف و گاهی یک سوم شب را به عبادت می پردازید. خواننده محترم! آیه مبارکه در مورد وجوب قیام شبانه بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش نصی صریح است. آنها مکلف شدند ساعاتی طولانی از شب را در قیام به سر ببرند که از یک سوم شب کمتر نباشد و از دو سوم زیادتر نباشد. باید گفت که: قیام و

احیای شب در طاعات مختلف از قبیل ذکر و نماز و تلاوت قرآن، بدن را نیرومند می‌سازد و روح را پاک می‌گرداند و انسان را با خشونت زندگی عادت می‌دهد و از استراحت و سستی و فرو رفتن در لذایذ دور می‌کند. الله متعال آنان را بدان مکلف نمود تا از لحاظ روحی و جسمی آنها را آماده سازد که بار دعوت دین جدید را به دوش بکشند و در راه نشر دین زحمات را تحمل کنند. وه چه تربیتی است کریمانه و مبارک که مردان بزرگ را بار می‌آورد!

طوریکه الله متعال می‌فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ . وَاللَّهُ يُفَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» و الله به مقدار و میزان شب و روز و اجزا و ساعات آن عالم است و از قیام در این ساعات و در هوای شب تاریک که به خاطر جلب رضایت او در عبادت به سر می‌برید، با خبر است، و الله متعال تدبیر کننده‌ی شب و روز است.

«عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ»: الله می‌داند که توانایی قیام تمام شب یا اغلب آن را ندارید، لذا به شما رحم کرد و بار شما را سبک نمود، تکلیف شما را تخفیف داد. مفسر طبری فرموده است: یعنی الله متعال می‌داند که توانایی قیام آن را ندارید، لذا تخفیف داد و توبه‌ی شما را پذیرفت. (طبری ۸۸/۲۹).

«فَأَقْرَهُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»: پس هر اندازه که برایتان میسر است شب نماز بخوانید. از این جهت نماز را به قرائت بیان و تعبیر کرده است که قرائت یکی از اجزای نماز است.

پس هر اندازه که برایتان میسر می‌شود از قرآن بخوانید یعنی: هر چه بر شما از نماز شب میسر می‌شود بخوانید، بدون تعیین وقت مشخصی. پس مراد از قرائت، طوریکه یادآور شدیم نماز است از باب اطلاق جزء و اراده کل. یا آنچه را که بر شما از قرآن آسان و مقدور باشد، در نماز شب و در غیر آن بخوانید، بی‌آنکه رسیدن وقت خاصی را انتظار بکشید.

مفسر (تفسیر السدی الکبیر شیخ ابومحمد اسماعیل (۱۲۷ ق) فرزند عبد الرحمن قرشی تابعی) می‌فرماید: «مراد از مقدار میسر؛ یکصد آیه است». صحابی جلیل القدر ابی بن کعب بن قیس بن عبید، می‌فرماید: «هر کس در شب صد آیه را بخواند، در زمره قانتان نوشته می‌شود». چنانکه در حدیث شریف آمده است: «من قام بعشر آیات لم یکتب من الغافلین، و من قام بمائة آیه کتب من القانتین، و من قام بألف آیه کتب من المقنطرین: هر کس به تلاوت ده آیه از قرآن بپردازد، از غافلان نوشته نمی‌شود و هر کس صد آیه از قرآن را تلاوت کند، از قانتان نوشته می‌شود و هر کس هزار آیه از قرآن را تلاوت کند، از مقنطران است». یعنی به اندازه قنطاری مکافات داده می‌شود. قنطار: مقدار هنگفت و بسیاری است.

ابن عباس (رض) فرموده است: وجوب قیام شب از گردن یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم از بین رفت و برای آنان به صورت تطوع (دوطلبانه) باقی ماند، اما برای پیامبر صلی الله علیه و سلم به صورت فرض باقی ماند.

بعد از آن حکمت این تخفیف را بیان کرده و می‌فرماید: «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضَى»: الله می‌داند مریضی مانع قیام شبانه بعضی از شما خواهد شد. از این رو از سر رحمت و عطوفتی که نسبت به شما داریم، بار آن را از شما سبک نمودیم.

«وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» : «و دیگرانی که در زمین سفر می‌کنند و از فضل خداوند طلب روزی می‌نمایند» یعنی: در زمین برای تجارت و کسب منافع و به طلب روزی الهی که در امر معیشت و گذران زندگی‌شان به آن نیاز دارند، سفر می‌کنند از این روی تابوتوان شب‌زنده‌داری را ندارند.

«وَأَخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و جمعی دیگر یعنی مجاهدان که برای اعلا‌ی کلمه‌ی الله و نشر دین به جهاد می‌روند، پس قیام شب بر تمام افراد این سه گروه سخت و مشقت می‌باشد، از این رو الله بار آنها را سبک نموده است.

امام فخر رازی می‌فرماید: مریضان به سبب مریضی‌شان نمی‌توانند به تهجد بپردازند، و مسافر و مجاهد در خلال روز به اعمال سخت و مشقت‌بار اشتغال دارند و اگر در شب نخوابند، اسباب مشقت آنها اضافه می‌شود. از این رو الله سبحان و تعالی آن را تخفیف داد و وجوب تهجد درباره‌ی آنها منسوخ گشت. (تفسیر کبیر ۱۸۷/۳۰).

« فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ »: پس هر مقدار که مقدور گردید نماز بخوانید و در نماز خود هر اندازه میسر گردید قرآن بخوانید.

توجه بفرماید که الله سبحان و تعالی در این آیه مبارکه درجه مجاهدان و مال‌جویانی را که در طلب کسب نفقه حلال برای خود و خانواده خویش هستند، با هم برابر گردانیده است پس این خود دلیل بر آن است که کسب مال برای تأمین روزی حلال به منزله جهاد است چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «هیچ فروشنده‌ای نیست که طعامی را از شهری به شهر دیگری می‌برد و آن را به نرخ روز می‌فروشد مگر این‌که منزلت وی در نزد الله عزوجل منزلت شهداء است» سپس آن حضرت صلی الله علیه و سلم این آیه را تلاوت کردند.

« وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ »: و نماز فرض را به وجه اکمل ادا نمایید و زکات را به مستحقان بدهید.

مفسران در تفاسیر خویش نگاشته‌اند: در قرآن کریم به ندرت به نماز امر شده است مگر این‌که در کنار آن به ادای زکات نیز امر شده است؛ چون همچنان‌که نماز ستون است در بین بنده و الله، زکات نیز در بین بنده و برادرانش ستون است. و نماز بزرگترین عبادت بدنی است و زکات بزرگترین عبادت مالی. «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» : به خاطر جلب رضایت خدا نیکی و صدقه و بخشش و احسان را پیشه‌ی خود کنید.

حضرت ابن عباس (رض) فرموده است: منظور صدقات دیگر غیر از زکات است، از قبیل صله‌ی رحم و اکرام مهمان و غیره. (تفسیر کبیر ۱۸۷/۳۰).

« وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ »: و هر عملی نیکویی را انجام بدهید و به هر کاری خیر بپردازید، اجر و ثواب آن را نزد الله متعال می‌یابید. «هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا»: در روز قیامت ثواب و پاداش آنچه را که در دنیا از پیش فرستاده‌اید، از قبیل اعمال صالح، می‌یابید؛ زیرا دنیا ناپایدار و آخرت پایدار است. و آنچه در نزد الله سبحان و تعالی می‌باشد برای بزرگ مردان بهتر است.

«وَاسْتَعْفِرُوا اللَّهَ» و در تمام اوقات و احوال بخشودگی الله متعال را بجوئید؛ چون انسان اهل قصور و تقصیر است.

« إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (20) »: دایره‌ی بخشودگی اش فراخ و میدان رحمتش وسیع است.

بایدگفت که: فرمان دادن به طلب آمرزش بعد از تشویق کردن به کارهای خیر فایده ای بزرگ و مهم دارد و آن این است که بنده حتماً در انجام آنچه بدان امر شده تقصیر می ورزد، یا آن را اصلاً انجام نمی دهد یا به صورت ناقص آن را انجام می دهد. پس الله سبحان و تعالی دستور فرموده، تا این تقصیر با طلب آمرزش جبران شود، چرا که بنده در طول شب و روز مرتکب گناہانی می شود. پس هرکس مشمول رحمت خداوند نشود هلاک خواهد شد.

علی بن محمد بن ابراهیم الشیخی مشهوراً بالخازن در تفسیر خویش «لباب التأویل فی معانی التنزیل» در ذیل این آیه مبارکه می نویسد: الله متعال سوره را با راهنمایی انفاق کنندگان نیکوکار خاتمه داده، و در آخر آنان را راهنمایی می کند که عفو و بخشودگی الله متعال را بجویند؛ زیرا احتمال دارد که انفاق را خالصانه و با نیت پاک انجام نداده یا در قرض دادن نیکو عمل نکرده باشند. در نتیجه نفقه را در غیر محل خود قرار داده، یا آن را بر مبنای غرض و هوس صرف کرده اند. و این خاتمه با موضوع انفاق سازگار و مناسب است. پس منزله خدایی است که قرآن را با واضحتترین بیان نازل کرده است. (تفسیر خازن ۱۷۱/۴).

اسباب نزول آیه 20:

- حاکم از عایشه (رض) روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیه: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ، فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا» را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس الله متعال کلام آسمانی «فَأَقْرَعُوا مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» را نازل کرد (حاکم 2 / 504) از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می دانند.

- ابن جریر از ابن عباس (رض) و غیره مثل این روایت کرده است. (طبری 35169) از سماک حنفی از ابن عباس (رض) روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی های مسلم است. (مراجعه شود به: تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف: شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم. و من الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سوره مزمل

	مهمترین هدف سوره مزمل ارایه برنامه ای عبادی، اجتماعی و اقتصادی برای آماده ساختن پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان است.	الْمَرْمَلُ	
1	وجه تسمیه		
2	سبب نزول (شان نزول سوره)		
3	تعداد آیات، کلمات و حروف سوره مزمل		
4	پیوند و مناسبت سوره ی مزمل با سوره جن		

5	مطالب عمده و اساسی این سوره
6	ترجمه و تفسیر مؤجز
7	شان نزول اولین آیه این سوره
8	در آیات متبرکه (1 الی 10) درباره رهنمودهای الهی در آغاز و بدایت دعوت اسلامی به پیامبر گرامی محمد صلی الله علیه وسلم را مورد بحث قرار میدهد.
9	قیام اللیل
10	تهجد
11	نام های تهجد
12	تهجد در اصطلاح فقهی
13	تعداد رکعات نماز تهجد
14	بهترین وقت برای ادای قیام (تهجد)
15	نماز تهجد بر پیامبر واجب است
16	فضیلت تهجد در قرآن کریم
17	فضیلت تهجد در احادیثی نبوی صلی الله علیه وسلم
18	در آیات متبرکه (11 الی 18) موضوعات متعلق به هشدار به بی باوران کفر پیشه، به بحث گرفته شده.
19	ضرورت بشریت به پیامبران و رسایل آسمانی.
20	در آیات متبرکه (18 الی 20) درباره راهنمایی و راه هدایت و تخفیف ساعات شب زنده داری مورد بحث قرار گرفته است.

مکثی بر بعضی از منابع و مآخذ

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
 شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
 تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
 تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
 تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
 تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
 تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

- 7- تفسیر بیضاوی:** یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:** جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:** محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلوم التنزیل:** تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جَزَیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- تفسیر صفوة التفاسیر:** تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- تفسیر ابو السعود:** «تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- تفسیر فی ظلال القرآن:** تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:** نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:** نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 16- تفسیر المیسر:** تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
- 17- تفسیر معارف القرآن:** مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.
- 18- تفسیر خازان:** نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد).
- 19- روح المعانی (آلوسی):** تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270 ق)
- 20- جلال الدین سیوطی:** «الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)
- 21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:** مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)
- 22- تفسیر ابن عطیة:** نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)
- 23- تفسیر قتادة:**

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٧٣٦-٦٨٠م) شيخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. و گرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می‌آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، و أساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره مزمل

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**